بررسی نظرات

- ١.القضاء تابع للادا‌ء
- ٢.القضاء ليس تابعا ً للادا‌ء
- ٣. المرم بالقضاء توسعه للمرم بالادا‌ء

۱.القضاء تابع للاداء

دو تا قول است: یکی القضاء تابع للأداء، این را چطور معنا می‌کنیم؟ می‌گوییم اساسا اصل امر[1] صلاه، وقت شرطش نیست، تعدّد مطلوب است. «صلّ» یعنی نماز ظهر را بخوان و یک مطلوب دیگر این است که از زوال تا غروب بخوان. حالا اگر بین زوال تا غروب نخواندی باشی فقط یک مطلوب من از دست رفته است ولی اصل مطلوب باقی مانده است. این را می‌گوییم القضاء تابع للأداء. دقیقا همان امر شامل قضا هست و لذا اگر حتی اقض ما فات کما فات هم نبود روی این مبنا قضا واجب بود.

---

[1] افاده شده در جلسه فقه تاریخ ۳۱/ ۶/ ۱۳۹۵

۲.القضاء لیس تابعاً للاداء

این یک جور بیان است، بیان دیگر این است که می گوییم قضا تابع ادا نیست (فرض می‌گیریم)،

نقد نظر دوم

وقتی فرض گرفتیم حال چطور میخواهید یک مطلب خلاف ارتکازی را که اصلا کسی باورش نمی شود، توضیح بدهید؟ بگویید: «اقض ما فات» یک امر جدید است. میگوید: ایها المکلف صلّ ما فاتک به امر جدید استقلالی؛ که آن وقت برائت هم در آن بیاید، صدق موضوع و فوت هم نیاز داشته باشد و این حرف ها. این اصلاً خلاف ارتکاز است.

«اقض ما فات» را به دست عرف بدهی میگوید آن را قضا کن؛ گفتند بخوان، نخواندی قضایش کن. یعنی اینکه من الان میگویم قضا کن هیچ ربطی به آن ندارد؟! یک امر جدید است؟! مثل اینکه چطور میگویم نماز آیات بخوان حال هم میگویم نماز ظهر بخوان ولی ربطی به آن ندارد؛ قضای آن است. چطور میتوانیم بگوییم ربطی به آن ندارد!

۳. الامر باقتضاء توسعه للامر باالاداء

خب اگر اینطور باشد ما یک استظهار جدید می کنیم از عدم تبعیت قضا از اداء. می‌گوییم درست است قضا به آن معنای قبلی تابع ادا نیست ولی «اقض ما فات»، امر جدید هم نمی آورد می آید لسان حکومت را دارد در امر قضا. یعنی تصرف می‌کند در امر قبلی و می‌گوید امر قبلی طوری است که من حکومتا ای مالکا ًمی گویم توسعه دارد.

خب اگر اینطور شد دوباره محور همه حرف ها می شود **امر اصلی.** این بیان خیلی تفاوت می‌کند و اصلا دیگر نیاز نداریم به صدق فوت و... «اقض ما فات» می‌گوید آن (صلّ) تا بعد وقت هم می‌رود.

تفاوت دیدگاه سوم با دیدگاه اول

در مبنای تبعیت قضا للاداء اصلا نیازی به امر جدید نبود و وقتی هم می آمد ارشاد بود. در این فضا، مبنا عدم تبعیت قضاء للاداء است ولی معنایش این نیست که امر استیناف جدید مستقل است. امر حکومتی است؛ توضیح دهنده همان امر اصلی صلاه است که خیالم می‌رسد این موافق با ارتکاز است. یعنی همان امر صلاه هست الان قضایش کن.

عرض من این است که انشاء صلاه، وقت جزئش بوده است، وحدت مطلوب بوده است ولی با یک امر دیگری این وحدت به نحو حکومت توسعه پیدا می‌کند. می‌گوید این امر بعدش هم هست. برای چه؟ به تبع مال. درست است که وقت نیاز بود، ولی مالکش طوری است که بعدش هم شما نیازش داری و لذا من می آیم و این را که وحدت مطلوب بود حکومتا ً به نحو دلیلی که نیاز به او داریم توسعه اش میدهم برای بعد از وقت.

اینجا می‌گوییم مبنا می شود عدم تبعیت قضاء للأداء اما در عین حال در محور قرار گرفتن و حاکم شدن امر صلاتی محتاج لسان حاکم نیستیم که فوت و... باشد چون که آن که امر جدید نیست که در آن برائت جاری کنیدای موضوع خودش را نیاز داشته باشد بلکه آن امر است که زنده شده و همه باید برگردیم به آن.

بررسی کلام شیخ انصاری

- [illegible]:

> أن القضاء و إن كان بأمر جديد إلا أن ذلك الأمر كاشف عن استمرار مطلوبية الصلاة من عند دخول وقتها إلى آخر زمان التمكن من المكلف.غاية الأمر كون هذا على سبيل تعدد المطلوب بأن يكون الكلي المشترك بين ما في الوقت و خارجه مطلوبا و كون إتيانه في الوقت مطلوبا آخر كما أن أداء الدين و رد السلام واجب في أول أوقات الإمكان و لو لم يفعل ففي الآن الثاني و هكذا[1].

□□□ □□□□□□[2]□□ □□ □□□□ □□□ □□ □□□□□ □□□□□□ □□...

بله این هم کانّه عدول است بازگشت است و لذا این را که من عرض میکنم واقعا یک وجه ثالثی می شود، یعنی نه عدم تبعیت قضاست استیناف و استقلال و نه آن جوری که باز تعدد مطلوب از اول درست کنیم.

-□[3]□□

کشف مالکی است نه انشائی و این دو با هم خیلی فرق میکند. درست است این کشف می کند از اینکه مالک برای شما هست، ولی کشف نمیکند از اینکه از اول، (صلّ) برای ظهر تعدد مطلوب بود.

انشاء «صلّ صلاه الظهر». انشاء وجوب صلاه ظهر است از زوال تا غروب بر فرض عدم تبعیت. پس این دلیل، کاشف از تعدد مطلوب انشائی نیست. تصرف میکند در انشاء، توسعه میدهد انشاء را به خلاف اینکه کاشف از مالک است که این را ما هم قبول داریم.

□□□□□[4]□□□□□ □□□□□ □□□□□

مانعی ندارد. در انشاءات توسعه حکومتی میدهند. «کثیر الشک لیس بشک». حتی توسعه موضوع میدهد در تکوینیات. در یک انشاء اعتباری میگوید فرض میگیرم آن اندازه وسعت داشته است کما اینکه در یک موضوع تکوینی میگوید فرض میگیرم این اندازه فرد ادعایی دارد.

تعدد مطلوب = تبعیت قضاء للاداء

من خالم میرسد تعدد مطلوب، جز تبعیت قضا للاداء روحاً چیزی نیست. روحش همین است؛ «القضاء تابع للاداء». یعنی مطلوب است نماز را میخواهم و خیلی خیلی موکّد در وقت هم میخواهم به نحوی که اگر در وقت نخوانی چوب میخوری. ولی میخواهم و اینطور نیست که اگر وقت گذشت چوب را میزنم ولی دیگر نمیخواهم. تعدد مطلوب اینطور است.

ولی بنا بر عدم تبعیت میگوید در این وقت میخواهم و چوب هم مال این وقت است. وقت گذشت دیگر تمام شد مثل برخی فتاوایی که برای زکات فطره است. زکات فطره از آنهایی است که میگوید اگر ندادی تا زوال روز عید الصلا دیگر وجوب رفت و قضا هم ندارد و اگر شخص بگوید من آن

وقت معصیت کردم بعدش بدهم ای نه؟ میگویند نه دیگر گذشت. الان اینطور فتوا هست که زکات فطره را اگر تا زوال عید ندادبعدش دیگر قضا ندارد.

---

[1] فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۷۴

[2] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[3] کلام یکی از دوستان حاضر در جلسه درس

[4] اشکال یکی از دوستان حاضر در جلسه درس